

دیدگاه قرآن و اندیشمندان مسلمان در قبال نظریه تحول انواع

دکتر مجید صالحی عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر

چکیده:

داروین نظریه تحول انواع و ارتباط نسلی سلسله جانوران را در قرن نوزدهم میلادی بیان کرد، وی انسان را تکامل یافته از موجودات دیگر می‌دانست، وجود داستان آدم در کتب دینی از جمله قرآن باعث شد دانشمندان الهی در قبال این نظریه موضع‌گیری‌های متفاوتی داشته باشند در این مقاله دیدگاه‌های مختلف دانشمندان مسلمان در قبال نظریه تحول انواع بیان شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: تحول انواع، انسان، داستان آدم، قرآن، دانشمندان مسلمان.

مقدمه

داروین فرضیه تکامل و ارتباط نسلی سلسله جانوران را در قرن نوزدهم میلادی بیان کرد، و با اینکه پیش از او این نظریه اظهار شده بود، اما همراهی فرضیه داروین با تجربه و مثال‌های فراوان و وجود آزادی ابراز عقیده و توسعه افکار سیاسی و اجتماعی در ابتدای قرن نوزدهم، باعث شد این فرضیه با استقبال روبرو گردد و در اذهان به نام داروین جای گیرد. اعتقاد به خلقت تدریجی و تکاملی موجودات زنده، از نظر دینی با مخالفت‌هایی مواجه بوده است و در مقابله با آن غیر از ظواهر متون کتب مقدس، مخالفت با فرضیه داروین هم بی تأثیر نبوده است.

نظریه تحول انواع داروین از دو جهت موجب شد که مخالفت نسبت به اصل مسئله تکامل جسمی و تدریجی موجودات زنده را برانگیزد. یکی از جهت آنکه داروین بر طبق نظریه خویش شجره نسلی برای بیشتر حیوانات معین نموده و از جمله بشر را از تحول میمونها ذکر کرده و یا انسان و میمون را از یک ریشه نسلی دانسته است، و این از نظر مخالفان تحقیر و اهانتی به نوع بشر شمرده شد و باعث مخالفت آنها با خلقت تدریجی و تکاملی موجودات گردید.

جهت دیگر مخالفت با مسئله تکامل جانداران از این رو بود که نظریه داروین مورد سوء استفاده مادیون برای انکار خالق عالم گردید. برخی الهیون، انکار ذات واجب الوجود را از طرف مادیون به حساب نظریه داروین می‌گذارند و چون داروین مدافع نظریه خلقت تدریجی و تکاملی موجودات بوده است لذا، آنها مسئله پیوستگی و تکامل تدریجی جانداران را مردود و گمراه کننده می‌دانند.

کرامت انسان و جایگاه رفیع آدمی در نظام آفرینش از ارکان اندیشه دینی است. در بینش دینی محور خلقت و غایت آفرینش موجودات، انسان است. در چشم انسان متدین که در خلقت آسمانها و زمین تدبر می‌کند و در همه حالات به یاد خداست، خداوند جهان را عبث و بیهوده نیافریده است بلکه جهان آفرینش با حکمت و تدبیری الهی در خدمت به انسان به وجود آمده تا او را در حرکت استکمالی به کمال نهایی که مقام قرب الهی است برساند.

ز جهان بود وجود تو غرض	گرچه مسجود ملک شد آدم
آنچه کالا که در این بازار است	بزم آرا و چمن پیرا را
کل عرض بوده و بود تو غرض	بود از آن سجده سجود تو غرض
هست سرمایه و سود تو غرض	در دو کون است ورود تو غرض

انسان از نظر ادیان مقام والا و بی همتا در آفرینش دارد. بشر اشرف مخلوقات است. در منابع زرتشتی آمده است: «و دادار اورمزد مردم را از همه چیزی سالار و مهتر کرده است.»

«و برترین آفریدگان مادی، مردم است».

در دین یهود، یک انسان با همه آفرینش برابر است. در سفر پیدایش تورات می‌خوانیم: «زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخته است.» و نیز آمده است: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید.» و یا «این است کتاب پیدایش آدم در روزی که خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا، او را ساخت».

اهمیت جایگاه انسان در آفرینش و نیز کرامت و ارزش آدمی در منابع اسلامی به تفصیل آمده است. انسان خلیفه خداوند می‌باشد و خداوند از روح خود در او دمیده است. اما تصویری که داروینس از انسان ارائه می‌دهد، با این نگرش دینی در خلاف و ناسازگاری است. نظریه تحول انواع بی‌همتایی مقام بشر و اشرف مخلوقات بودن انسان را نقض کرده است. از نظر داروین تفاوت اساسی بین انسان و حیوان وجود ندارد. هاکسلی ادعا کرد که بین انسان و عالی‌ترین میمون‌ها تفاوت کمتری هست تا بین عالی‌ترین و پست‌ترین میمون‌ها.

انسان مانند سایر حیوانات محصول تغییرات اتفاقی و تنازع بقا و زاده بخت و اتفاق کور و بی‌قانون است. حتی حُسن اخلاقی انسان نیز مطابق ادعای داروین از انتخاب طبیعی نشأت گرفته است. عقیده به تکامل موهم این پندار شده است که انسان چیزی جز حیوان نیست و اگر تفاوتی وجود دارد تنها از جهت کمیت و کیفیت است. نظریه «انسان حاصل آمده از حیوان است»، مبنای مغالطه «این از آن پس این همان» قرار گرفت و موجب ظهور این باور شد که انسان میمونی است برهنه.

مقام و منزلت قدسی انسان، در واقع، با ظهور این نظریه از طرف عده‌ای مورد تردید واقع شد. فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) اعلام کرد که سه ضربه کاری بر تصور انسان از خویش وارد آمده است:

کشف کپرنیک در مورد اینکه زمین مرکز عالم نیست، کشف داروین در این باره که انسان از سایر حیوانات جدا نیست و کشف خود وی در میزان تأثیرپذیری انسان از نیروهای ناشناخته، ناهشیار و گاهی غیر قابل کنترل.

۱- موضع دانشمندان مسیحی:

داروینس عمده‌ترین عامل در تزلزل عقیده مسیحیان در قبال قصه آدم در کتاب مقدس و تحفظ بر ظواهر آن به شمار می‌آید، زیرا جیمز برنت که یکی از پایه‌گذاران اولیه نظریه تکامل انواع به شمار می‌آید، در مقام بیان تضاد این نظریه با قصه انسان در تورات می‌گوید: «بر خلاف ادعای سفر پیدایش، تاریخ انسان قهقرای و سقوط از کمال اولیه نیست، بلکه

یک تعالی پررنج است.»

ترانسفورمیسم به گونه داروینیستی‌اش، با واکنش منفی ارباب کلیسا و پژوهشگران حوزه دانش تجربی روبه‌رو گردید. کلیسا و متون مقدس که با دانش تجربی - از اختر شناسی گرفته تا زمین شناسی جدید - همخوانی نداشت و تضعیف شده بود، این بار نیز توان رویارویی جدی با نظریه تکامل را که با نصّ کتاب مقدس در تضاد بود نداشت.

از نظر نصّ گرایان یعنی کسانی که به ظاهر آیات کتاب مقدس تمسک می‌کردند، هیچ نوع سازش با تکامل امکان نداشت. سفر تکوین آفرینش انواع را به همین هیأت کنونی، که دفعه واحده انجام گرفته، شرح می‌دهد، و اگر داروین می‌پندارد که انواع تحول می‌یابند، قطعاً اشتباه می‌کند. نظریه فیلیپ گوس، طبیعیدان انگلیسی، این بود که خداوند به همه آن سنگواره‌ها نقشی دو پهلو و غلط انداز داده است تا ایمان انسان را بیازماید. دو قرن پیش اسقف اعظم، اوشر (۱۵۸۱-۱۶۵۶م) از روی سن اعقاب آدم محاسبه کرده بود که آفرینش بایست در ۴۰۰۴ سال پیش از میلاد مسیح رخ داده باشد. دیگران خاطر نشان می‌کردند که تکامل صرفاً یک نظریه است، نه یک امر واقعی، و در هر حال به اثبات نرسیده است.

ویلمموری کشیش معروف انگلیسی در سال ۱۸۶۰ میلادی یعنی یک سال پس از انتشار کتاب «منشأ انواع» توسط داروین، به صراحت اعلام کرد که اصل انتخاب طبیعی به‌طور کامل مغایر با سخن خداوند است.

ولی بسیاری دیگر هم بودند که برداشتشان از کتاب مقدس اجازه قبول نظریه تکامل را می‌داد. اکثریت پژوهندگان پروتستان بین آرا و عقاید دینی «سفر تکوین» و هیأت قدیم که محمل آن عقاید واقع می‌شد فرق می‌نهادند. اینان روایت کتاب مقدس را تعبیر شاعرانه و کنایی اذعان به اتکای جهان به خداوند، می‌گرفتند، اذعانی که از نظر آنان با قول به تکامل - همچون شیوه آفرینشگری خداوند - ناسازگار نبود.

نواندیشان فراتر از این می‌رفتند. از نظر آنان کتاب مقدس سراپا و صرفاً یک سند و ساخته بشری است، و سابقه‌ای از بینش دینی تکامل یابنده انسان است. برداشت تکاملی از طبیعت، طبعاً تعیین‌کننده شیوه شناخت نواندیشان از خداوند بود.

متفکران کاتولیک از طرفین افراط، یعنی هم از نصّ‌گرایی (= ترک تأویل) و هم از نواندیشی پرهیز می‌کردند. رم هرچند در بادی امر از پذیرفتن تکامل اکراه داشت، رفته رفته موضعی اتخاذ کرد که حاکی از قبول اشتقاق انسان از اصل و نسب حیوانی، و در عین حال تصریح به اشرفیت و بی‌همتایی او به‌عنوان یک موجود روحانی بود.

۲- موضع دانشمندان مسلمان

تا امروز صدها مقاله و کتاب در تحلیل نسبت بین نظریه تحول انواع و اندیشه دینی توسط دانشمندان مسلمان نوشته شده است، در میان ابعاد مختلف تعارض داروینیسیم با اندیشه دینی، بحث از ناسازگاری نظریه تکامل با تفسیر قرآن از خلقت بیشتر مورد توجه اهل قلم بوده است. دهها اثر در حل این تعارض نوشته شده است که غالباً متضمن نقد و ارزیابی راه‌حل‌های ارائه شده در دیگر کتب نیز می‌باشند. دانشمندان اسلامی در قبال نظریه تحول انواع موضعی‌های متفاوتی داشته‌اند:

الف - پذیرش نظریه تحول انواع بر اساس آیات قرآن:

برخی از دانشمندان مسلمان تلاش نموده‌اند تا ثابت کنند آیات قرآن کریم به تکامل تدریجی تصریح دارد، بنابراین هیچ تعارضی بین تعالیم قرآن و نظریه تکامل وجود ندارد. در میان آثار متعددی که با چنین روشی به حل تعارض پرداخته‌اند، کتاب «خلقت انسان» نوشته یدالله سحابی، جایگاه خاصی دارد.

ایشان از طرفی با تکیه بر دانش‌های زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و جنین‌شناسی به تفصیل نظریه پیوستگی نسلی و تکامل تدریجی انواع را مورد بحث قرار داده و آن را به منزله اصل مسلم نظام کائنات تلقی می‌کند و از طرف دیگر از طریق بحث تفسیری سعی می‌کند تا نشان دهد تفسیر قرآن از خلقت نیز چنین است و لذا تعارض بین تعالیم دینی و نظریه تکامل وجود ندارد.

سحابی معتقد است، خلقت آدم از میان انسان‌ها و بنابراین بعد از پیدایش انسان صورت گرفته است، وی با استفاده از آیات قرآن می‌گوید: آدم اولین انسان نیست و از میان جمعی که مثل او بودند و پیش از او و با او می‌زیستند برگزیده شده، بنابراین خلقتی مؤخر نسبت به پیدایش انسان داشته است و لهذا بیان آن که نوع انسان از آدم پدید آمده است، از نظر قرآن مبنا و اساسی ندارد و درست نیست.

سحابی زندگی بشر را به دو دوره تقسیم می‌نماید: یک دوره قدیمی که شامل چندین میلیون سال از اوایل خلقت انسان می‌شود، در این دوره بشر فقط شکل و هیكل انسانی را داشته اما هنوز دارای تشخیص و تمیز نشده و لذا غیر مسؤول بوده است.

دوره دوم از زندگی بشر با برگزیدگی آدم شروع می‌شود. در این دوره است که انسان به واسطه تشخیص و اختیاری که پیدا می‌کند، موظف و مسؤول می‌گردد و در این دوره است که انسان وارد تکامل فکری می‌گردد. بنابراین بر عکس آنچه در پاره‌ای اذهان باقی و در افواه جاری است، آدم (ع) ابوالبشر نیست و هرگز در قرآن تصریح و یا اشاره و تلویحی

مبنی بر آنکه او اولین فرد انسان بوده، وجود ندارد، بلکه به بیان آیات قرآن او یکی از افراد انسان‌هایی بود که پیش از او با او می‌زیستند.

وقتی آدم از طرف خداوند برگزیده شد، در نتیجه علم و بینشی که از جانب خداوند دریافت کرد، دارای اختیار و مسؤولیت گردید و همین کرامت در نسل وی که به تعبیر قرآن «بنی آدم» نامیده می‌شود باقی ماند و از اینجا است که انسان متفکر و اندیشمند پدید آمد و با آنان بشریت وارد مرحله تکامل فکری و عقلی گردید.

خلقت تدریجی و ترتیب تکامل موجودات زنده تا انسان را، سحابی از آیات سوره سجده چنین دریافت می‌کند.

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ».

«آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمیان را نخست از خاک آفرید آنگاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بی‌قدر و (نطفه بی‌حس) مقرر گردانید. سپس آن (نطفه بی‌جان) را نیکو بیاراست و از روح خود در آن بدمید و شما را دارای چشم و گوش و قلب گردانید، باز بسیار اندک شکر و سپاسگزاری حق می‌کنید.»

مفهوم این سه آیه به یکدیگر مربوط است، زیرا آنها به وسیله حرف عطف «ثم» به یکدیگر متصل شده‌اند و از طرف دیگر مدلول این آیات در یک‌زمان صورت نگرفته زیرا واسطه و رابط آنها همان عطف و «ثم» که دلالت بر ترتیب و تدریج دارد می‌باشد. بنابراین آنچه در آیه هفتم سوره سجده ذکر گردیده مقدمه‌ای است برای مطلبی که در آیه نهم سوره سجده در مورد دمیده شدن روح در انسان و قرار گرفتن گوش و چشم و دل در وجود اوست. آیه هفتم سوره سجده تصریح دارد که آفرینش انسان از گل شروع شده و از کلمه «بدأ» چنین استفاده می‌شود که در آفرینش انسان، مراتب و مراحل چندی وجود داشته که نخستین مرحله آن، از گل بوده است.

آیه نهم از سوره سجده با جمله «ثُمَّ سَوَّاهُ» شروع می‌شود که به منظور سامان یافتن شکل و هیكل انسان است. از فحوای قسمت اول آیه نهم چنین استفاده می‌شود که خداوند جسم انسانی را از نظر اعضا و تعادل اعمال آنها به مرحله کمال رسانید تا به مدلول «وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» آماده برای دریافت نفخه‌ای از روح الهی باشد. با این دریافت است که به مضمون «وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» دارای تشخیص و اختیار و فکر و عواطف می‌شود و موجبات نیل او به کمال انسانیت فراهم می‌گردد. آیه نهم با عطف ترتیبی «ثم» شروع می‌شود و بنابراین در ضمن آنکه بستگی به آیه هشتم دارد، اما انطباق زمانی با مدلول آن آیه را دارا نیست، آیه هشتم نیز با داشتن حرف «ثم» معطوف به آیه هفتم است و از نظر زمانی نسبت به

مفهوم این آیه عقب تر است. آیه هفتم معرف دوران نخست از خلقت انسان، (خلقت از گل و خاک) و آیه نهم مبین دوره تکمیل جسم انسان و مکلف شدن اوست. پس آیه هشتم (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) ناظر به دوره‌ای غیر از دوره‌های فوق می‌باشد و مدلولی غیر از منظور آیات مزبور را دارا است و به جهاتی، این دوره جز سیر حیات در نسل‌های موجودات زنده دیگر نمی‌تواند باشد.

آیه دیگری که آقای سبحانی در اثبات نظریه خود از آن بهره می‌گیرد، آیه ۵۴ سوره فرقان است.

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»

«او خدایی است که از آب بشر را آفرید و بین آنها خویشی نسب و بستگی ازدواج قرار داد و پروردگار تو قادر بر هر کاری است.»

نسب پیوستگی نسلی و صهر خویشی سببی به واسطه ازدواج است، از کلمه بشر، جسم و هیكل انسانی مورد نظر است و چون در اینجا کلمه مزبور به طور نامشخص استعمال شده پس به تمام افراد بشر و حتی اولین آنها اطلاق می‌گردد. همه افراد بشر در هر دوره و زمان، اعقاب و وابستگان یکدیگرند، اما اولین بشر که خلقت یافت «نَسَب» و «صِهْر» کیست؟ با خاک و گل که بستگی سببی و نسبی حاصل نمی‌شود. این نسب جز با ذوی الحیات و مخصوصاً عالی‌ترین آنها نمی‌تواند باشد، و نکته بزرگ و دقیقی که از بیان آیه کریمه دریافت می‌شود این است که با ذکر کلمه «بَشَر» جسم انسانی را در نسبت و صهر سایر موجودات جاندار قرار داده و عوالم روحی و معنوی او را در این بستگی وارد نساخته است.

آیه دیگری که آقای سبحانی از آن کمک می‌گیرد، آل عمران آیه ۳۳ می‌باشد.

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»

«همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید...»

برگزیدن فرد، از میان جمعیت‌های هم‌سان و هم‌نوع او صورت می‌گیرد. نوح، آل ابراهیم و آل عمران پس از آمادگی‌های روحی و معنوی که در زمینه‌های مساعد نسلی و تربیتی، پیدا کردند، از میان قوم خود یعنی مردمی که با آنها زندگی می‌کردند انتخاب گردیدند، قطعاً همین وضع برای آدم نیز فراهم بوده و او هم از میان هم‌نوعان خویش که از نظر جسمی و وضع زندگی مثل او بودند، برخاسته و برگزیده شده است.

دکتر عبدالصبور شاهین، دانشمند مسلمان مصری نیز معتقد است که آیات قرآن آدم را نخستین بشر نمی‌داند بلکه آدم اولین انسان است وی می‌گوید: بین بشر و انسان عموم و خصوص مطلق است، بشر هر مخلوقی که روی زمین با دو پا راه می‌رود و راست قامت است و انسان هر بشری است که مکلف به شناخت خدا و عبادت او می‌باشد. با وجود آدم، انسان

شروع شده و آدم ابوالانسان می‌باشد نه ابوالبشر و موجوداتی که راست قامت بوده و روی دو پا راه می‌رفتند و قبل از آدم می‌زیسته‌اند بشر بوده‌اند نه انسان. مخاطب قرآن هم انسان است نه بشر و تکلیف دینی منوط به صفت انسانیت است نه بشریت. خداوند همه بشرهای قبل از آدم را از بین برد و جز نسل آدم دیگر بشری باقی نمانده است بشر قبل از آدم میلیون‌ها سال می‌زیسته است و تنها مخلوقاتی متحرک و با شیوه زندگی حیوانات بوده، منتها در هر مرحله متکامل تر می‌شده.

دکتر شاهین نیز با استفاده از آیات ۷-۹ سوره سجده، آفرینش انسان را دارای سه مرحله می‌داند (خَلَقَ، تَسْوِيه، نَفَخَ) و حرف «ثم» را دال بر این مراحل و تکامل می‌داند و معتقد است هر کدام از مراحل میلیون‌ها سال طول کشیده است.

طرفداران نظریه تحول انواع در اثبات دیدگاه خویش از آیاتی در قرآن استفاده نمودند که منتقدان آنها دلالت این آیات را بر تکامل مردود می‌دانند و در پاسخ چنین گفته‌اند:

این که می‌گویند «اصطفاء آدم» مستلزم داشتن همنوعانی قبل از اوست درست نیست زیرا «عالمین» در آیه ۳۳ آل عمران محلی به «ال» است و عموم را می‌رساند یعنی آدم از میان هم دوره‌های خود و آنها که بعد از او می‌آیند برگزیده شد مانند آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». «وای رسول ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی».

اگر هم «اصطفاء» مختص معاصرین آدم باشد، مانعی ندارد که برگزیده از میان فرزندان او که با او هم عصر بودند باشد و آیه دلالت ندارد که او در زمان خلقتش و قبل از ولادت فرزندان برگزیده شده است.

دلیل دیگر طرفداران نظریه تحول انواع آیات ۷-۹ سوره سجده بود، که از کلمه «ثم» برای اثبات مراحل آفرینش انسان و فاصله زمانی میلیون‌ها سال بین این مراحل استفاده شده بود. پاسخ آن، این است که آیه شریفه، خود آدم را آفریده شده از گل می‌داند و نسل او را از نطفه او می‌شمارد و بعد از این از دمیدن روح الهی در او سخن می‌گوید، که نفخ روح در خود آدم بعد از پدید آمدن وی از گل و نفخ روح در نسل او پس از پدید آمدن آنان از آب (نطفه) بوده است.

پاسخ استدلال دیگر آنها این است که عنوان جَعَلَ به معنای خلق که دارای دو مفعول واحد است نباید با جعل به معنای تصییر و تحویل که دارای دو مفعول است همتا تلقی شود و آیه (انی جاعل فی الارض خلیفه) که به معنای آفریدن خلیفه است نباید به معنای قرار دادن و گرداندن وضع چیزی به وضع دیگر پنداشته شود.

در مورد آیه ۵۴ سوره فرقان که طرفداران نظریه تحول انواع پرسیدند «نَسَب» و «صِهْر» اولین بشری که خلقت یافت کیست؟ آیا این نسبت جز با ذوالحیات می‌تواند باشد؟

در پاسخ استدلال فوق گفته شده است که کلمه بشر دلالتی بر عموم ندارد و بر فرض اینکه شمول داشته باشد، به قرینه آیه مبارکه «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» که نسل انسان را مخلوق از آب قرار داده - و نه نخستین انسان را - این آیه را نیز باید اختصاص به انسان‌هایی داد که از نطفه به وجود آمده‌اند.

ب - رد قاطع نظریه تحول انواع با استناد به آیات قرآن

برخی از دانشمندان مسلمان نظریه تحول انواع را بدون شک و بدون احتمال مخالف مردود می‌دانند و ظهور آیات قرآن را دال بر خلقت ثبوتی می‌دانند و می‌گویند که منتهی شدن بشر موجود امروزی با تناسل به یک زن و مرد، مدلول ظهوری قریب به صراحت آیات قرآن است گرچه نص صریح غیرقابل تأویل نیست و اگرچه (قبول این مطلب) از ضروریات دین نیست ولی از ضروریات قرآنی می‌باشد. ظاهر قریب به تصریح آیات قرآن دلالت بر این دارد که بشر امروزی از نسل دو نفر زن و مرد معین هستند و مرد در قرآن آدم نامیده شده است و آن مرد و زن از پدر و مادری به وجود نیامده بلکه از خاک یا گل یا گل پخته و یا از زمین (بنا بر اختلاف تعابیر قرآنی) پدید آمده‌اند.

یکی از دلایل قرآنی این عده از دانشمندان مسلمان آیه ۵۹ سوره آل عمران است. «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «همانا مثل خلقت عیسی به امر خدا مثل خلقت آدم ابوالبشر است که خدا او را از خاک بساخت سپس بدان خاک گفت بشری به حد کمال باش همانند چنان گردید».

پس از سرکوب شدن بسیاری از مشرکان و گسترش نسبی اسلام، نصارای نجران، هیأتی را برای مباحثه به مدینه فرستادند که «وفد نجران» نام دارند. آنان به مسجد مدینه آمدند و نخست عبادت خود را انجام دادند و سپس با پیامبر به بحث پرداختند: - شما فرزند که هستید؟ - عبدالله - موسی پسر که بود؟ - عمران - عیسی پسر کیست؟ بنا بر روایت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مکث فرمودند و آیه‌ی مذکور نازل شد، مسیحیان می‌گفتند حال که عیسی پدر انسانی ندارد، پس پدرش خداست. آیه در مقام پاسخ به این شبهه نازل شد، آیا شما معتقد نیستید که آدم پدر ندارد؟ عیسی هم مثل اوست، همانطور که او پدر نداشت و شما قبول دارید، این نیز پدری ندارد به امر خدا موجود شده است. این استدلال به درستی نشان می‌دهد که اگر فرض کنیم حضرت آدم از نسل میانگینی بین خاک و خود، به وجود آمده، مثلاً از انسان‌هایی که عقل نداشته‌اند، این استدلال نمی‌تواند استدلال تامی باشد زیرا نصارای نجران می‌توانستند بگویند حضرت آدم از نطفه‌ی حیوانی به وجود آمده است. پس بر اساس این استدلال، حضرت آدم از نسل هیچ موجود دیگری به وجود نیامده است.

یکی از شواهدی که دلالت دارد نسل موجود به آدم و حوّا منتهی می‌شود و این دو نفر با نسل‌های پیشین ارتباطی نداشته و خود سر سلسله نسل انسان‌اند این است که قایل پس از قتل برادرش نسبت به جسد او متحیر مانده و نمی‌دانست که با آن چه معامله‌ای باید کرد. سرانجام در اثر تعلیم کلاغی که خداوند برای تفهیم وی به سوی او فرستاد و با چنگال خود، چیزی را در زمین دفن کرد، مشکل قایل حل شد. در این باره قرآن چنین می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورَى سَوْأَهُ أَخِيهِ». «آنگاه خدا کلاغی را بر انگیخت که زمین را با چنگال گود نماید تا به او بنماید که چگونه بدن مرده برادر را زیر خاک پنهان سازد». اگر آنان فرزندان نسل پیشین بودند، یقیناً دفن مرده را از اجداد خویش آموخته بودند و هرگز قایل در این امر بدیهی، متحیر نمی‌ماند.

علامه محمد تقی جعفری نیز نظریه تکامل را فاقد ارزش و اعتبار علمی می‌داند و دیدگاه قرآنی خلقت را آفرینش دفعی و استقلالی می‌داند، وی می‌گوید: ظاهر اغلب آیات نشان می‌دهد که بشر بدون فاصله زمانی و تحولات از گل خشکیده و تیره آفریده شده است، جملات نهج البلاغه هم به استقلال خلقت آدم دلالت واضح دارد. زیرا میان حالت گل خشکیده و دمیدن روح، هیچ جریان و تنوع دیگری را مطرح ننموده است مگر گذشتن مقدار معینی از زمان، نه میلیون‌ها سال با تحولات متنوع و فراوان.

آیه دیگری که خلقت مستقل انسان را ثابت می‌کند آیات ۷ و ۸ سوره سجده است.

«وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ».

تفصیلی که این آیه بین آفرینش انسان نخستین و نسل‌های بعد قائل شده است به روشنی دلالت دارد بر اینکه نحوه‌ی آفرینش آنان با هم متفاوت است. اگر همه‌ی انسان‌ها از «ماء مهین» خلق شده بودند که حضرت آدم هم جزء آنها محسوب بود این تفصیل، وجهی نداشت.

شاهد دیگر بر این مطلب، طلحه سوره مبارکه نساء است که همه انسان‌ها را مخاطب ساخته و می‌فرماید: پرهیزید از خدایی که شما را از حقیقت و نفس واحدی آفرید و از همان نفس واحد همسرش را خلق کرد و از این دو، مردان و زنان فراوانی را در عالم پراکند:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...)

بر اساس این آیه، آدم و حوّا(ع) نمی‌توانند فرزند انسان‌های دیگری باشند، زیرا در قرآن از این دو به‌عنوان سر سلسله انسان‌های موجود یاد شده است.

ج - بر فرض صحت نظریه تحول انواع، خلقت انسان یک استثناء است:

برخی از دانشمندان مسلمان قائلند که ظهور آیات قرآن این است که خلقت آدمی به‌طور ثبوتی و مستقل بوده است اما به فرض صحت و اعتبار نظریه تحول انواع، خلقت مستقل و ثبوتی انسان، یک استثناء معجزه آسا است.

نظریه تحول انواع صرفاً امکان پیدایش انسانها طبق تئوری داروین را اثبات می‌کند نه لزوم و ضرورت پیدایش نسل کنونی از این طریق را و چه بسا انسان‌های دیگری به این طریق پدید آمده و منقرض شده باشند، ولی نسل کنونی به طریقی که قرآن بیان می‌کند در روی زمین آفریده شده است.

بعضی معتقدند بر فرض عدم ابطال، نظریه تحول انواع نمی‌تواند نظریه‌ای مقابل و مخالف قرآن تلقی گردد، زیرا بر اساس آن، راه پیدایش انسان از تطورات طبیعی میمون می‌گذرد. اما ثابت نمی‌کند که این، تنها راه تحقق انسان است و بشر منحصرأ از این طریق، پا به عرصه هستی گذاشته است، زیرا تجربه فقط پیام اثبات دارد و دلالت می‌کند بر اینکه از این راه فلان حادثه رخ می‌دهد و هرگز دلالت ندارد بر اینکه رخداد فلان حادثه از غیر این راه، محال است. البته ممکن است زمینه استبعاد فراهم گردد لیکن آنچه در استدلال، معتبر است استحاله طرف مقابل است نه استبعاد آن و از دلیل تجربی، اثبات استحاله طرف مقابل به دست نمی‌آید بلکه فتوا به استحاله آن نیازمند تجربه منفی در طرف دیگر است.

ایشان در جای دیگری از نوشته‌های خویش آورده‌اند: آنچه درباره انسان اولی در زیست‌شناسی طرح و بررسی شده و نیز آنچه از فسیل‌های مکشوف، استنباط شده و آنچه از آثار باستانی به دست آمده، مادامی که از مرز فرضیه ابتدایی عبور نکرده و صبغه تحقیق علمی نگرفته تکیه گاه اعتماد محققان انسان‌شناس نخواهد شد، چنانکه سبب تصرف در ظاهر متون دینی نمی‌شود و اگر از معبر «فرضیه» گذشت و به نصاب «تئوری» تثبیت شده رسید و تکیه گاه پژوهشگران فنی شد هرگز عهده دار اثبات کیفیت پیدایش آدم (ع) نیست تا مایه تصرف در ظاهر متون دینی شود، زیرا انسان‌های فراوانی قبل از آدم (ع) به دنیا آمده و منقرض شده‌اند، ولی آدم (ع) از نسل هیچ کدام از آنان نبوده است. سرنا کارآمد بودن فسیل‌های مکشوف و نیز مؤثر نبودن تجارب فنی زیست‌شناسی آن است که اینگونه از امور تجربی گرچه زبان اثبات دارد لیکن هرگز لسان نفی ندارد، چون امتناع خلاف مکشوف خود را نیازموده است، یعنی تجربه می‌تواند فتوا دهد که چنین مطالبی درباره بشر واقع شده است، ولی نمی‌تواند ادعا کند که غیر آن محال است و تنها راه تحقق بشر همین است که آثار باستانی همراه با آزمون‌های زیست‌شناسی دیگر ارائه می‌کند.

طبق برخی از نقل‌های روایی انسان‌های فراوانی پیش از حضرت آدم (ع) آمدند و سپری شدند، چنانکه عوالم فراوانی معمور و مخروب شد تا نوبت به آدم اخیر و عالم کنونی رسید و

نظریه تحول انواع بر فرض صحت، عهده دار تعیین سرنوشت آدم(ع) که در متون دینی از آن سخن به میان می‌آید نیست، چنانکه هیچ کدام از متون دینی ادعای حصر آفرینش بشر در آدم و عدم تحقق هیچ انسانی پیش از آدم در ادوار دور تاریخ را ندارد.

«فنی جمله من الاخبار سئل المعصوم(ع): «هل كان قبل آدم، آدم؟ قال: نعم و سئل: هل كان قبله آدم؟ قال نعم. ثم قال: كلما سئلت عن ذلك فالجواب انه كان قبله آدم».

«در برخی اخبار آمده است که وقتی از معصوم(ع) سؤال کردند که آیا قبل از آدم، آدم بوده است، فرمودند: آری، و باز پرسیدند قبل از او هم آدم بوده است، فرمود: آری و فرمودند هر چه سؤال کنی جواب این است تا قبل از آدم، آدمی بوده است».

در همین زمینه برخی معتقدند خلقت انسان تدریجی بوده است اما در عین تدریجی بودن، خلقتی مستقل داشته یعنی وجود آدم پیوسته با موجودات دیگر نبوده تا به تدریج از آنها ایجاد شده باشد.

برخی در نقد این دیدگاه که در صورت صحت نظریه تحول انواع، خلقت انسان یک استثنا است آورده‌اند که ماهیت تئوری تکامل، نه یک قانون کلی، بلکه یک میل طبیعی است. گزاره مبین میل طبیعی به شکل قضیه شخصیه است و نه مسوره کلیه و به همین دلیل استثنا پذیر نیز نیست. مگر اینکه گفته شود نظریه تکامل در صورت اثبات پذیری یک میل طبیعی (تحول موجودات از تک سلولی تا مرحله قبل از انسان) را بیان می‌کند و خلقت نوع انسان هم به منزله یک میل طبیعی دیگر است که علم تجربی نتوانسته است تفسیر آن را ارائه دهد ولی قرآن کیفیت آن را بیان کرده است. در این صورت استثنا بودن، بی معنی خواهد بود. استثنا کردن آفرینش انسان از تئوری خلقت جانداران، در واقع جز اعلام شکست و ابطال این تئوری نیست، زیرا تئوری تکامل بر آن است که جریان خلقت انسان را در مسیر طولانی زمان و در بستر حلقه‌های وسیع جانداران، توصیف کند و اگر این تئوری درست باشد، ناچار آفرینش انسان نیز مطابق آن باید تفسیر شود.

د - زبان ویژه قرآن در مورد خلقت انسان:

گروهی از دانشمندان مسلمان، در مقابل نظریه تحول انواع گفته‌اند، زبان وحی و زبان علم دو زبان متمایز از یکدیگرند، یعنی نصّ قرآن در مورد تفسیر علمی خلقت انسان سخنی ندارد و لزومی ندارد قرآن را بیانگر همه قوانین علمی بدانیم. پر واضح است این عدم بیان، نه نقصانی بر قرآن است و نه با «تبیاناً لکل شی» منافاتی دارد. اینکه در قرآن پاره‌ای از امور گفته نشده است خود یک حقیقت قرآنی است. به عنوان مثال در مورد قصص انبیاء قرآن می‌فرماید داستان برخی از انبیاء را گفته‌ایم و برخی دیگر را بیان نکرده‌ایم. البته این منافاتی ندارد که معتقد باشیم قرآن همه آنچه را که گفتنی است بیان کرده است و حقیقتی را فروگذار نشده است (تئوری حداقلی

در تفسیر کمال دینی). بنابراین نصّ قرآن سخنی در بیان چگونگی خلقت انسان اولیه ندارد بلکه آنچه هست کلامی عرفی در خلقت انسان است. کلامی غیر از سخنان علمی و تجربی و لذا اولاً محتمل مدلول‌های لفظی متخالف است. ثانیاً نسبت به هر تئوری علمی بی تفاوت است و در نتیجه با هیچ تئوری علمی معارض نیست. تعارض وقتی رخ می‌دهد که ما به هر دلیلی پارا از نصّ فراتر نهمیم و خود را به معانی محتمل و ظنی فرانصی مشغول داریم.

نصّ قرآن، بیانگر آفرینش مخلوقی است به اراده خالق متعال، یعنی مبین قابلیت یافتن قابلی (خاک) توسط فاعلی فیاض (خدا) و انسان شدن آن، اما به کیفیت این انسان شدن که آیا ثبوتی بوده و معجزه وار یا تحولی بوده و تکاملی، اشاره‌ای نشده است و ما فراتر از این نباید برویم و در این مقام هیچ تعارض با هیچ داده علمی نداریم، چرا که این بیان نسبت به هر گونه تفسیر علمی از خلقت، علی السویه است. در این روش نه آیه‌ای تأویل می‌شود و نه داده علمی بدون ملاک تجربی مورد نقد و ابطال قرار می‌گیرد. بلکه از طریق جدا کردن سنخ دو بیان از یک واقعیت (تفسیر خلقت انسان) و بیان اینکه سخن علم، تجربی و ابطال‌پذیر است، اما بیان قرآن فرا تجربه و ابطال‌ناپذیر است، تعارض ایجاد نمی‌گردد.

در همین زمینه برخی دانشمندان مسلمان می‌گویند: آیات قرآن به گونه‌ای است که ما برداشت‌های مختلفی از آن داریم، به دیگر سخن آیات از نظر نصّ و ظهور صریح دلالت متخالفی ندارند بلکه مدلول‌های ظاهری و معنای تنزیلی آیات است که متخالف می‌باشد و این مدلول چیزی نیست جز فهم عالمان از آیات، به عبارتی آیات قرآن در تبیین خلقت آدم متنوع است و چون به لحاظ نصّ دلالتی بر نظریه خاص علمی ندارند، تفسیرهای مختلفی از آنها می‌توان ارائه کرد.

آقای مشکینی آیات قرآن در زمینه خلقت انسان را بر اساس تنوع برداشت مفسران به پنج دسته تقسیم می‌کند: دسته اول متونی که می‌توان از آنها تأیید عقیده به تکامل و منتهی شدن سلسله انواع موجودات زنده تکامل یافته را به انسان برداشت کرد وی در این زمینه بیست و هشت آیه را بررسی کرده است.

دسته دوم آیاتی است که عده‌ای از آنها چنین برداشت کرده‌اند که آدم نخستین انسان بوده است و سایر افراد تا امروز از نسل آدم و همسر او حوّا می‌باشند وی در این مورد به دوازده آیه اشاره می‌نماید.

دسته سوم آیاتی که هیچ کدام از دو تئوری ثبات انواع و تحول انواع را به تنهایی از آنها نمی‌توان استنباط کرد، اما این آیات تفسیرپذیر و قابل توجیه‌اند به گونه‌ای که می‌توان این آیات را به هریک از آن دو حمل نمود، زیرا آنها از این جهت آیاتی بسیار مجمل و مبهم و نیازمند تفسیر و توضیح به قرینه آیات دیگر می‌باشند. ایشان در این مورد به بحث درباره هشت آیه

می‌پردازد.

دسته چهارم آیاتی است که درباره انسان، از لحاظ بقای نسل و چگونگی زاد و ولد و تولید مثل قطع نظر از کیفیت خلقت و آغاز پیدایش او، سخن می‌گوید. که در این مورد هفت آیه آورده شده است.

دسته پنجم آیاتی است که درباره مسائل مربوط به آدم و همسرش غیر از مسأله چگونگی خلقت او سخن می‌گویند. پنج آیه در این زمینه بیان شده است.

برخی از مفسران قرآن گرچه بر بطلان نظریه تحول انواع رأی داده‌اند اما بر این مطلب نیز تأکید دارند که آیات قرآن قابلیت تفسیرها و برداشت‌های متفاوت را دارا است و زبان قرآنی، زبانی متمایز از زبان علم است، یعنی می‌گویند: به فرض اینکه نظریه تحول انواع وارد یک مرحله قطعی انکارناپذیر شود، توجیه و تفسیر آیات قرآن و نظایر آن، به طوری که با فرضیه مزبور سازش پیدا کند کار مشکلی نیست.

بعضی گفته‌اند: «ظواهر غیر قابل انکار قرآن این است که انسان را از گل آفریده و حلقه‌هایی در این میان وجود ندارد. ولی با این همه هرگاه فرضیه تحول انواع در آینده رنگ علمی به خود گرفت و روی دلائل قطعی و روشن ثابت شد، در این صورت می‌توان گفت: این که خداوند فرمود «انسان را از گل آفریده است» هرگز منافاتی ندارد که میان گل و انسان شدن مراحل بوده است که خداوند به آنها اشاره یا تصریحی نکرده است.»

ایشان در جای دیگری بیان می‌کنند: با ملاحظه آیات وارده در آفرینش انسان نخستین، می‌توان گفت: آهنگ آیات قرآن، آهنگ خلقت مستقل انسان است. اگر هم میان آفرینش آدم از خاک تا انسان نخست، مراحل از قبیل انواع متحولی بوده است، هرگز قرآن به چنین انواعی اشاره نمی‌کند، به ویژه که دلائل طرفداران تکامل انواع، از دایره تئوری بیرون نرفته و هنوز اذعان و ایمان دانشمندان را صد در صد، به خود جلب نکرده است، از طرف دیگر مضمون آیات نیز به گونه‌ای نیست که صریحاً این مراحل را رد کند، چه آنکه امکان چنین برداشتی دارد و اگر روزی تکامل انواع، در پیدایش انسان نخست به مرحله قطعیت برسد، قرآن مناقض آن نخواهد بود.

شهید مطهری نیز آیات قرآن را قابل توجیه و قابل جمع با نظریه تحول انواع می‌داند و می‌گوید: بر فرض قطعی بودن این نظریه، ظواهر قرآن قابل توجیه می‌باشد، ایشان قائل است، قرآن داستان آدم را به صورت سمبولیک طرح کرده است، یعنی گرچه آدم در قرآن نام شخص است و آدم وجود عینی خارجی داشته است، اما داستان آدم از نظر سکونت بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبولیک در قرآن طرح شده است. نتیجه‌ای که قرآن از این داستان می‌گیرد، از نظر خلقت حیرت‌انگیز آدم نیست، بلکه قرآن تنها از نظر مقام

معنوی انسان و از نظر یک سلسله مسائل اخلاقی، داستان آدم را طرح می‌کند. برخی از مفسران قرآن، با ردّ نظریه تحول انواع و همچنین نظریه ثبوت انواع به شیوه‌ای که خداوند آدم را مستقیماً از خاک آفریده باشد، نظریه دیگری را بیان نموده‌اند از جمله سیدمصطفی خمینی در کتاب تفسیر خویش می‌آورد که تمامی اصولی که داروین به پیروی از لامارک در کتاب خود آورده، به حد برهان عقلی نمی‌رسد و تنها مسائل ذوقی می‌باشد و آنها نتوانسته‌اند چگونگی پیدایش حیوان اولیه را بیان کنند، زیرا هر جوابی به آن بدهند، همان جواب را می‌توان در مورد آدم اول به کار بست. اگر حیوان اول از اصطکاک خاصی بین اشیاء و امثال آن به وجود آمده باشد، همین شرایط می‌تواند در مورد انسان هم مطرح شود و در اینجا سؤالی نیز باقی می‌ماند که آنها قادر به پاسخگویی آن نمی‌باشند و آن این است که چطور دیگر این تحول در مورد حیوان‌های اولیه (ماهی‌ها) رخ نمی‌دهد تا آنها پس از سیر تکاملی به آدم تبدیل شوند؟.

از طرف دیگر خلق آدم از خاک به این معنی نیست که مانند ظروف صانعی آن را بسازد و بپزد، زیرا این خروج از سنت الهی است، «و لَنْ تَجِدَ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا» و اینگونه از آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»، استفاده می‌شود زیرا خلقت عیسی از خاک به مفهوم آفرینش از خاک مانند ظروف نبود. پس با توجه به اینکه آدم طبق نظریه تحول انواع نیز آفریده نشده است، پس از کرات دیگر آمده و این با روایات تأیید می‌شود و آدم مجعول از نظر شخصیتی با آدم متعلم فرق داشت گرچه هر دو از نوع واحد بودند.

نویسنده مقاله بازنگری تاریخ انبیاء نیز در تحلیل قصه آدم اظهار می‌دارد: که نهایی‌ترین توضیح قرآن درباره خلقت آدم این است که می‌گوید: آب را بر خاک افشانیدیم و شیره گل را جدا کردیم و سپس با تلاطم امواج، مالش دادیم، تا چسبان شد و به صورت مرداب و لجن در آمد، و مرداب را در تابش آفتاب و طوفان قرار دادیم تا سیاه و بوناک شد و بوی گاز متناصاعد گشت و کم‌کم سطح مرداب مانند سفال خشکید، و در این دوره طولانی و تحولات شیمیایی، اتم‌های خاک در هم شد و به صورت مولکول حیاتی نطفه آدمی ساخته شد، نطفه‌ای مانند بذر که هرگاه در جای مناسب کشت شود به صورت آدمی قابل لمس با چشم و گوش و دست و پا واحشا و اندام، عرض اندام خواهد کرد.

«هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ».

«اوست که بذر وجود شما را در خاک افشانند و به سوی او محشور می‌شوید».

همین نویسنده می‌افزاید، نسل‌های اولیه بشر چون گیاه از زمین می‌رویده‌اند و این مطلب برای مردم زمان نوح شناخته شده بود و به همین دلیل نوح، رویش گیاه گونه اجداد آنان را از زمین به آنها یادآوری کرد: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا»، «و خدا شما را نباتات مختلف از زمین برویانید».

استناد این نظریه به قرآن چندان کار آسانی نیست و یکا یک ادعاها نیاز به دلیل و مستند قرآنی و روایی دارد و بیم آن می‌رود که برخی از این گونه اظهارنظرها تنها مستند به سخنان کهن از این دست باشد. مثلاً در میان حکمای یونان باستان «آنکساغورس» (۴۲۸-۵۰۰ ق.م) جنین‌های اثیری یا تخم‌های تغییرناپذیر پراکنده در پهنه عالم با نام «اسپرماتا» را منشأ پیدایش آدم می‌دانست. «لوکرتیوس» یکی دیگر از حکمای یونان، در سروده‌ای، پندار رویش انسان‌های اولیه را این گونه توضیح می‌دهد:

«انسان‌های اولیه هنگامی که زمین در نهایت باروری و حاصل‌خیزی بود، مستقیماً از شکم زمین به وجود آمدند، زمین پس از آن که از انواع گیاهان پوشیده شد، حیوانات، پرندگان و سایر موجودات زنده را نیز به وجود آورد.».

بر پایه اساطیر زرتشتی نیز «هرمزد» (خدای نیکی) گلی را به شکل نطفه در زمین قرار می‌دهد، و زمین «کیومرث» (نخستین انسان) را می‌زاید، و پس از کشته شدن او به دست اهریمن، نطفه‌اش در زمین کاشته می‌شود، و سپس به صورت دو گیاه به هم پیوسته می‌روید که در نهایت به مرد و زنی بدل می‌شوند با نام «مشی» و «مشیان» که پدر و مادر بشر می‌باشند.

مؤلف پرتوی از قرآن نیز خواسته است تا راه میانه‌ای در پیش گیرد و میان نظریه تحول انواع و خلقت مستقل انسان را جمع کند وی می‌نویسد:

«این دو نظر درباره چگونگی پیدایش انواع در مقابل هم قرار گرفته که با فرض دیگری می‌توان میان این دو نظر را جمع نمود، که در فواصل تکامل تدریجی جهش‌ها و تکامل‌های ناگهانی پیش آمده باشد. بنابراین هم نظریه تکامل که قرائن بسیاری دارد درست می‌آید و هم از زحمت جستجوی بیهوده حلقه‌های وسط محققین راحت می‌شوند، زیرا فاصله میان پدیده‌ها و انواع، نه چندان است که با فرضیه یا نظریه کشف بعضی از استخوان‌ها بتوان آن را پر نمود» ۶۹

نتیجه: در مقابل نظریه تحول انواع، دانشمندان مسلمان موضع‌گیری متفاوتی دارند. شاید بتوان گفت: گرچه زبان قرآن و زبان علم دو زبان متمایز است و هدف و مقصد قرآن در بیان آیات آفرینش انسان حل یک مسأله طبیعی و زیست‌شناسی نبوده است و نمی‌خواهد از زاویه زیست‌شناسی، پیدایش و گسترش انسان در روی زمین را حل کند، بلکه آیات خلقت انسان و داستان آدم در جهت هدایت بشر و بیان مقام معنوی انسان آمده است، اما بالاخره ظاهر هر متنی که برای تعلیم مردم القا شده بر پایه فرهنگ محاوره و گفتمان جمهور حجت است، مگر آن که دلیل معتبر عقلی یا نقلی، مایه انصراف از ظهور آن گردد و آیات قرآن از این اصل تعلیمی مستثنا نیست. از این رو، ظاهر قرآن کریم که آفرینش آدم را از عناصر ارضی می‌داند و او را فرزند کسی نمی‌داند حجت است.

کسانی که قائل‌اند، آفرینش انسان مستقل بوده اما در صورت اثبات نظریه تحول انواع، آیات قرآن توجیه‌پذیر می‌باشند، باید از ایشان پرسید؛ چگونه از برداشت کنونی خود از آیات مطمئن هستید؟ به دیگر سخن، بی‌معیار بودن ادعای ظهور آیات در این روش کاملاً خود را نشان می‌دهد و لذا ما را نسبت به ظهورهای ادعا شده دچار شک و تردید می‌گرداند.

گرچه عالمان دینی و مفسران قرآن از ظاهر آیات برداشتهای متفاوتی داشته‌اند، اما برداشت صحیح و مرضی خداوند و غرض قرآن تنها یکی می‌تواند باشد و نمی‌توان با توجه به برداشتهای متفاوت و متخالف مفسران، احتمال صحت همه برداشتها را داد، یا داوری نهایی در مورد دو فهم متناقض از آیات الهی را به خواننده موکول ساخت، و آیا می‌توان ملاک صحت، اعتبار یا قوت دو فهم متخالف را، اثبات یا ابطال یکی از دو نظریه رقیب در عالم علم دانست؟ نمی‌توان گفت که ظاهر قرآن طرفدار هر دو نظریه رقیب در علم است و لذا برای ما دینداران فرقی نمی‌کند که کدام پیروز باشد، هر کدام که پیروز شد خواهیم گفت قرآن هم آن را می‌گفته است و ضعف مبنای این سخن بسیار آشکار است.

برداشت‌های متفاوت از ظاهر آیات قرآن در مورد آفرینش انسان که مخالف هدف و غرض قرآن است، نتیجه آن است که بعضی از آیات متشابه بدون ارجاع به محکومات تفسیر می‌شوند و یا از احادیث ضعیف از حیث مقطوع، موقوف، مرفوع، موهون یا مرسل بودن در تفسیر آیات کمک گرفته شده است. و یا مفسر می‌خواهد پیش فرضها و رأی خود را که مسلم می‌انگارد بر قرآن تطبیق دهد.

بنابراین با وجود آنکه هدف قرآن بیان چگونگی آفرینش انسان به صورت مستقل یا تکاملی نبوده و غرض هدایت انسانها و رشد معنوی و بیان کمالات آنها می‌باشد، اما ظاهر قرآن می‌رساند که نسل موجود به آدم و حوا منتهی می‌شود و این دو ارتباطی با نسلهای پیشین نداشته و خود سر سلسله نسل انسان هستند.

اما آنچه درباره انسان اولی در زیست‌شناسی طرح و بررسی شده و نیز آنچه از فسیل‌های مکشوف، استنباط شده و آنچه از آثار باستانی به دست آمده، مادامی که از مرز فرضیه ابتدایی عبور نکرده و رنگ تحقیق علمی نگرفته، تکیه‌گاه اعتماد محققان انسان‌شناسی نخواهد شد، چنانکه سبب تصرف در ظاهر متون دینی نمی‌شود و بر فرض قطعیت، هرگز عهده دار اثبات کیفیت پیدایش آدم نیست تا مایه تصرف در ظاهر متون دینی شود، زیرا انسانهای فراوانی قبل از آدم به دنیا آمده و منقرض شده‌اند، ولی آدم، از نسل هیچ کدام از آنان نبوده است.

- پی نوشت ها:**
- ۱- یدالله سبحانی، خلقت انسان، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶ش، ص ۱۰.
 - ۲- هادی سبزواری، دیوان شعر، به قلم مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران، کتابفروشی محمودی، بی تا، ص ۷۴.
 - ۳- مهشید میرفخرایی، آفرینش در ادیان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش، ص ۶۷.
 - ۴- احد فرامرز قراملکی، موضع علم دین در خلقت انسان، تهران، مؤسسه فرهنگی آریه، ۱۳۷۳ش، ص ۴۸.
 - ۵- مهشید میرفخرایی، پیشین، ص ۶۷.
 - ۶- کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۹، آیه ۶.
 - ۷- همان، سفر پیدایش، باب ۱، آیه ۲۷.
 - ۸- همان، سفر پیدایش، باب ۵، آیه ۱.
 - ۹- ایان باربور، علم و دین، ترجمه: بهاء الدین خرّم‌شاهی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۳.
 - ۱۰- Z - Frouyd
 - ۱۱- لارنس ای پروین، روانشناسی شخصیت، ترجمه دکتر محمد جعفر جوادی و دکتر پروین کدیور، ج ۱، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲ش، ص ۹۰.
 - ۱۲- James Brent
 - ۱۳- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه سهیل آذری، ج ۹، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، بی تا، ص ۶۴۵.
 - ۱۴- Philip - Goose
 - ۱۵- ایان باربور، پیشین، ص ۱۲۰.
 - ۱۶- Wilber Moorie
 - ۱۷- برتراند راسل، علم و مذهب، ترجمه رضا مشایخی، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۵ش، ص ۵۲.
 - ۱۸- ایان باربور، پیشین، ص ۱۲۱.
 - ۱۹- یدالله سبحانی، پیشین، ص ۱۱۰.
 - ۲۰- همان، ص ۱۱۱.
 - ۲۱- سجده، آیات ۷ - ۹.
 - ۲۲- یدالله سبحانی، پیشین، صص ۱۲۰-۱۲۱.
 - ۲۳- همان، ص ۱۲۳.
 - ۲۴- همان، ص ۱۱۰.
 - ۲۵- عبدالصبور شاهین، ابی آدم قصه الخلیفه بین الاسطوره و الحقیقه، مصر، دار اخبار الیوم قطاع النفاقه، بی تا، صص
 - ۱۰۳-۱۱۳.
 - ۲۶- انبیاء آیه ۱۰۷.
 - ۲۷- محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۲۵۹.
 - ۲۸- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ش، ص ۳۰.
 - ۲۹- همو، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۳، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ش، ص ۵۱۳.
 - ۳۰- سجده، آیه ۸.
 - ۳۱- علی احمد ناصح، آدم از دیدگاه قرآن و عهدین، تهران، نشر رایزن، ۱۳۷۸ش، ص ۳۵.
 - ۳۲- محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۵.
 - ۳۳- محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، بی تا، ص ۳۴۲.
 - ۳۴- مانده، آیه ۳۱.
 - ۳۵- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، صص ۲۷-۲۸.
 - ۳۶- محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۱۳۳.
 - ۳۷- سجده، آیات ۷ و ۸.
 - ۳۸- محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ص ۳۴۳.
 - ۳۹- نساء آیه ۱.
 - ۴۰- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴، ص ۲۸.
 - ۴۱- محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ص ۳۴۸.
 - ۴۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، ص ۲۶.
 - ۴۳- همو، تسنیم، ج ۳، ص ۵۱۲.
 - ۴۴- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، بیروت، دارالمترقی، بی تا، ص ۲۲۹.
 - ۴۵- عبدالله نصری، مبانی انسان شناسی در قرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش، ص ۷۳.
 - ۴۶- احد فرامرز قراملکی، پیشین، صص ۱۱۸-۱۱۹.
 - ۴۷- همان، ص ۱۵۵.
 - ۴۸- علی مشکینی اردبیلی، تکامل در قرآن، ترجمه ق. حسین نژاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، صص ۲۳-۴۵.
 - ۴۹- همان، صص ۴۶-۶۲.
 - ۵۰- همان، صص ۶۳-۶۵.
 - ۵۱- همان، صص ۶۷-۶۹.
 - ۵۲- همان، صص ۷۰-۷۳.
 - ۵۳- ناصر مکارم شیرازی، فیلسوف نماها، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ص ۲۷۴.
 - ۵۴- جعفر سبحانی، داروینسم یا تکامل انواع، قم، انتشارات توحید، بی تا، ص ۲۰.
 - ۵۵- همو، منشور جاوید، ج ۱۱، پیرامون قصص انبیاء (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، بی تا، صص ۲۹-۳۰.
 - ۵۶- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷ش، صص ۱۳۲-۱۳۳.
 - ۵۷- مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴۶.
 - ۵۸- آل عمران، آیه ۵۹.
 - ۵۹- مصطفی خمینی، پیشین، ج ۵، صص ۲۵۰-۲۵۱.
 - ۶۰- ملک، آیه ۲۴.
 - ۶۱- محمد باقر بهبودی، «مقاله بازنگری تاریخ انبیاء»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۱۲-۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ش، صص ۲۸۹ و ۲۹۷.
 - ۶۲- نوح، آیه ۱۷.
 - ۶۳- Anexa Ghoores
 - ۶۴- حسین ادیبی، زمینه انسان شناسی، تهران، انتشارات نوح، بی تا، ص ۴۸.
 - ۶۵- Luker Tuse
 - ۶۶- میخائیل نستورخ، منشأ انسان، ترجمه محمد مشیر الدوله و محمد طیوری، تهران، نشر اندیشه، بی تا، ص ۱۰.
 - ۶۷- روایت پهلوی متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش، ص ۵۵، فصل ۴۶، بند ۳۰.
 - ۶۸- فرهنگ مهر، دیدی نواز دین کهن، فلسفه زردشت، تهران، انتشارات جام، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش، ص ۵۱.
 - ۶۹- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸ش، ص ۱۱۳.